

بهنا سبت سومین سالگرد انتشار نشریه راه کارگر در ایران

به نقل از: 'خروش دانشجو' ۶
نشریه دانشجویان هوادار سازمان راه کارگر - هند

www.iran-archive.com

سه سال پیش در هشتم آذر ماه نخستین شماره "راه کارگر" در ایران منتشر شد. در فضائی که "دانشجویان مسلمان پیرو خط امام" سفارت آمریکا را، و باور ساده لوحانه و گمراهانه "ضد امپریالیستی" بودن حکومت اسلامی عقل ایرانیان - بلکه جهانیان را تسخیر کرده بود، تولد نشریه ای که ناقوس مرگ انقلاب را در جشن هژمونی "دومین پیروزی" آن به صدا در می آورد و با فریاد ناهنجار "مبارزه ضد امپریالیستی از کدام سو؟" در همفوائی فریب خوردگان با فریبکاران، نتایج خارج مینواخت، شنای خلاف جریان و گام نهادن در آشفشان خشم ضد امپریالیستی بود. نشریه "راه کارگر" چون "هرنگ جماعت نگشت" در اندک زمانی "رسوا" شد، یعنی سراسری شد و این چیزی نبود مگر پژواک ایده های راه کارگزاران جانب مردمی که بصیرت و هشیاری انقلابی خود را در ساط شیادان چشمبند از کف نداده بودند. محیط حمایت توده های انقلابی از ضد انقلاب غاصب محیط توهم و تعصب، نامساعدترین اما مناسبترین محیط برای تولد این نشریه بود. راه کارگر در این محیط و در نبرد رو در رو با فریبکاری حاکم ضد توده، اپورتو نیسم سری "حزب توده" و "ساده فریبی خود توده" قد کشید و رشید شد.

نشریه "راه کارگر" برای نبردی بس نابرابر و بغایت برحق، پای به میدان گذاشت و با جسارتی بیگیر، پیشاهنگ افشای ماهیت ضد انقلابی حاکمیت برخاسته از انقلاب، خصمت سرکوبگر آن و نیت ضد مردمی و ارتجاعی اش در پشت کرد و خاک با اصطلاح "ضد امپریالیستی" و "ضد طاغوتی" (محمد باقر) و "پرچمدار خستگی ناپذیر مبارزه علیه اپورتو نیسم راست شده زهری کشنده" که از خنجر خیانت "حزب توده" ی پرچم سفید، در تاروپود بیکر جنبش چپ ایران منتشر گشت. نشریه "راه کارگر" جدائی ناپذیری مبارزه ضد امپریالیستی از مبارزه طبقاتی و از مبارزه بخاطر دموکراسی، و پیوند ناگسری این هر سه را با مبارزه علیه سلطه سرمایه مطرح ساخت و مورد تأکید قرار داد. این نشریه گامهای بزرگ و ارزنده ای در معرفی مارکسیسم-لنینیسم

و متد علمی - انقلابی تحلیل حاکمیت و برخورد با مسائل انقلاب برداشت.
 گردش چرخ و ملاک‌های تجربی، صحت آنچه را که نشریه راه کارگر در
 خصوص شکست انقلاب، ماهیت ضد انقلابی ضد خلقی و خصلت سرکوبگر
 حکومت اسلامی و جهت ضد دموکراتیک و ارتجاعی آن، در خصوص محتوای
 ضد انقلابی و ارتجاعی درگیری‌های این حکومت با امپریالیسم و بسوزروازی
 و ماهیت رفرمیسم ضد انقلابی "حزب توده"ی خائن و نیز آینده نگران کننده
 سازمان فدائی بطرح کرده، هشدار و حذر میداد، در عمل بر همگان روشن
 کرد. بدون تودیده آگاهی عمومی بر حقانیت آنچه راه کارگر می نوشت به بیش از
 آن که محصول مستقیم نوشتن راه کارگر باشد، محصول تجربه عینی خود مردم
 بوده است؛ اما تاثیر گفت‌ها و نوشته‌های راه کارگر هر اندازه هم کسبه در
 آگاهی امروزین مردم کم بود باشد، بخاطر حقانیت مسلم که با خود حمل
 میکرد و بخاطر جسارت و پیگیری اش در تبلیغ حقایق آنهم زمانی که سازمانها
 "نامدار" و "پر" افتخار "از تورا منزوی شدن از مردم" جرئت انگشت نهادن بر
 قدرت واقعی و مسلط، به خود نمی دادند و به دستاویز "موقعیت تاکتیکی"
 و برای "همراهی با مردم" با جهل مردم همراهی میکردند، بطور نسبی موفقی
 بوده است.

چرا موفقیت نسبی؟ زوایا نشریه "راه کارگر" در چار چوب مضمون فعالیت
 خود - که به تبلیغ محدود شده بود - یعنی لای میگرد و بندرت روی دوپا
 راه صیقل، یعنی عمدتاً به سیاست نفی تکیه داشت تا اثبات؛ و میکوشید تا
 نفی را اثبات کند؛ اثبات کند که حکومت خلقی نیست، انقلاب نیست، قادر
 به بر آوردن اهداف انقلاب نیست، ضد امپریالیسم نیست، ضد سرمایه
 نیست... سعی میکرد اثبات کند که برنامه این حکومت، انقلابی نیست، و
 نباید از آن حمایت کرد. اگر مردم انقلابی از نشریه ما میپرسیدند: حکومت
 خلق و انقلابی چه مشخصاتی دارد، کدام حکومت قادر است اهداف انقلاب
 را بر آورد، برای مبارزه با امپریالیسم چه باید کرد، چرا باید ضد سلطه
 سرمایه بود که بتوان انقلابی بود... و سر انجام، از کدام برنامه و از کدام
 حکومت باید حمایت کرد؟ پاسخ روشن و کافی نمی یافتند؛ اگر پاسخی بود،
 نظری بود و گذری، آنهم کلی و سر بسته. تبلیغ اثباتی در نشریه به تناسبی

نیود که جا نشین آنچه را که نفی میکند عرضه دارد و این ضعف همواره
 نشریه را در موضعی تدافعی قرار میداد. نشریه حریفان را هل میداد تا
 یقه خود را از چنگشان خلاص کند و قادر نبود آنچنان بر زمینشان کوبد
 که مدفون شوند. چرا نشریه مالی لیبی میکرد، هل میداد و عمدتاً بسبب
 سیاست نفی متکی بود؟ چرا در فعالیت تبلیغی خود موفقیت کامل نداشت؟
 خود نشریه، پاسخی به این پرسش ندارد، چرا که با همه موفقیتها و ناکامی
 هایش، ارگان یک سازمان سیاسی، و از این رو طبیعتاً بازتابنده موفقیتها
 و ناکامی های آن بوده است. پس برای نقد نشریه راه کارگر، باید بسبب
 انتقاد از سازمان راه کارگر پرداخت.

هرگاه در ارزیابی سازمان راه کارگر از لحاظ موفقیت های ایدئولوژیک،
 سیاسی و تشکیلاتی، سازمانها و گروههای چپ و انقلابی ایران را مقیاس
 قرار دهیم، فروتنانه سر بلند خواهیم بود؛ اما این مقایسه، دل خوشکنک
 است و ما را که نه درگیر مسابقه بلکه درگیر مبارزه ای جدی هستیم، راضی
 نمی کند. ما باید خود را با مارکسیسم بسنجیم، مارکسیسمی که برای پیروزی
 طبقه کارگر، برای سازمان دادن قدرت پرولتاریا مبارزه میکند. ما نیز
 هنگامی که سازمان خود را "راه کارگر" نامیدیم، قصدی جز این نداشتیم، اما
 تا کجا در این هدف، موفق بوده ایم؟ تا کجا در راه حقیقی طبقه کارگر به
 پیشرفته ایم؟ پاسخ یافتن به این پرسش حیاتی، بیش از تشویرهای عالمانه،
 به چشمانی که جرئت خیره نگریستن در واقعیت را داشته باشند نیاز منداست.
 کافی است به سطح آگاهی طبقاتی، درجه تشنگی و وزن و نقش بالفعل طبقه
 کارگر میهنمان، تازه پس از آنکه یک انقلابیک قیام مسلحانه توده ای و فضای
 دموکراتیک و نیمه دموکراتیک پیامد آنرا پشت سر نهاده است، نظری بیندازیم
 آنچه میبینیم دهشتناک است.

وجدان کمونیستی حکم میکند که برای آرامش وجدان خود بدنهال شویم
 جرم نکریم و با گفتن این حقیقت که تاریخ هم مقصر بوده، شاه هم مقصر بوده،
 خمینی هم مقصر بوده، تودمائی و اکثریتی و... هم مقصر بوده، مسئولیت خود را
 کوچک نسازیم. مانه به پشتوانه اینکه از دیگران انتظاری نداشته ایم، بلکه
 بخاطر آن که خود را مسئول می دانسته و از خود توقع داشته ایم، به راه کارگر
 روی آورده ایم و اینک بسا میسر به وجدان طلبکار خود، و در واقع
 امر به طبقه کارگر ایران حساب پس دهیم و نمایم در

این حسابرسی، خود را با دیگران مقایسه کنیم، نه ناکامی دیگران کامیابی ما نیست. شکست و پیروزی طبقه کارگر، شکست و پیروزی ماست.

گفتیم که مواضع راه کارگر، بر حق بود؛ اما اگر حقانیت سازمان داده نشود به چه دردی میخورد؟ حق مقوله ای طبقاتی است و سازماندهی حق میباید که در سازماندهی طبقاتی تجسم یابد. ایده ها و مواضع برحق ما، میبایست در خدمت سازماندهی طبقه کارگر ایران باشد؛ اما با ایسین ایده ها و مواضع چه کرده ایم؟

برای چه شکست انقلاب را اعلام کردیم؟ هدفمان از تحلیل حاکمیت و افشای ماهیت آن چه بود؟ با مشی چریکی، با اپورتو نیسم، رویز یونیسیم، خروش چفی، مائوئیسم، با اگرو نیسم، آنار نیسم، سکناریسم و غیره و غیره دست به یقه شدیم و زد و خورد کردیم که چه بشود؟ که هواداران ایسین نظرات را جمع کنیم و تشکیلات درست کنیم؟ بسیار خوب تشکیلات و هوادار داشته باشیم که چکار کنند؟ کتاب و نشریه بفرستند، پوستر بچسبانند، اعلامیه و شبنامه پخش کنند، تظاهرات کنند، بساط پهن کنند و بسخت راه بیندازند؟ که چه بشود؟ که باز هم شکست انقلاب اثبات شود، حاکمیت افشا شود، لیبرالیسم و اپورتو نیسم و رویز یونیسیم رسوا شوند...؟
فایده این اثبات و افشا و رسوا سازی چیست؟ که از برکت آن هواداران بیشتری جذب کنیم تا بساط های بیشتری پهن کنند، نشریات و کتب بیشتری بفرستند، اعلامیه و شبنامه بیشتری پخش کنند، تا باز هم...؟ و در باطل دایره بزرگتری بر پیروان حق بگسترند؟

مارکسیسم میگوید این حقانیت میبایست در خدمت سازماندهی همومونی پرولتاریا قرار بگیرد. ولی ما عملاً چه کردیم؟ ما بیه تشکیلاتی متعلق به جوانان (عمدتاً دانشجویان و دانش آموزان) تبدیل شدیم. منکر ضرورت سازماندهی جوانان نیستیم، اما این نبود آنچه که میبایست نام "راه کارگر" به خود گیرد. سازمان ما، تشکیلات روشنفکران آگاه طرفدار طبقه کارگر بود و نه یک تشکیلات متعلق به کارگران آگاه.

سازمان راه کارگر، در میان کارگران نیز فعال بوده، در کارخانجات

مهم و صنایع بزرگ نفوذ داشته و "اتحاد" کارگران را شکل داده است مرفقای ما در اغلب حرکات صنعتی و سیاسی کارگران شرکت داشته و در هدایت آنها موثر بوده اند. اما همه این فعالیتها، چیزی فرا تر از "کارگران هوا دار" راه کارگر ببار نمی آورد. راه کارگر، خود، هوادار کارگران بود و حالامیایست کارگران، هوادار راه کارگر شوند!

موفقیت های راه کارگر در روابط کارگری، هر قدر که بطور منفرد و اینجا و آنجا برجسته میبود، از آنجا که از حد خرده کاری های بی برنامه و جهت فرا تر نمیرفت، در مجموع خود حاصل چشمگیری ببار نمی آورد. ثمرات پراکنده و موضعی خود را نمیتوانست یکجا جمع آورد و کاشته اش را بر دارد. تصادفی نبود اگر ما برای آنکه آسیاب خود را بگردانیم مجبور میشدیم گندم دیگران را آرد کنیم. تظاهرات در ماجرای بنی صدر! هر چند که ما مطلقا به قصد حمایت از بنی صدر و تقویت بنی صدریان نبودیم که در چنان تظاهراتی شرکت می کردیم و هدفمان آگاهانه این بود با شعارهای دموکراتیک مستقل خود را به رادیکال کردن شعار های مردمی که از روی لاعلاجی، دموکراسی طلبی خود را به حساب بنی صدر واریز میکردند کک کنیم، اما چرا مجبور میشدیم برای تماس گرفتن با مردم سراغ آنها را در صف بنی صدر بگیریم؟ ما به صف بنی صدر میروقتیم تا مردم را از لیبرالسم ضد انقلابی اوجد کنیم، اما مردم چرا به بنی صدر متوسل شده بودند؟ عادت کرده ایم بگوئیم: "تو هم". آری، تو هم. این واقعیتی است غیر قابل انکار، اما این تو هم از کجا بر میخاست؟ تو هم نسبت به خمینی، نسبت به بهشتی، نسبت به... بنی صدر... و فردا نسبت به عمر و زید؟ بدرستی بر تو هم انگیزت میگردد. اشتیم ولی علت اصلی آن را نمی دیدیم. فریبکاری خمینی، بهشتی و بنی صدر را افشا میکردیم و تو هم، فقط بنا بجا میشد؛ از میان نمی رفت. از این قطب به آن قطب می چرخید. چرا وقتی تو هم نسبت به شاه از میان می رفت، تو هم نسبت به خمینی جای انرا می گرفت، و تو هم نسبت به بنی صدر، جای تو هم نسبت به خمینی را و قس علی ذالک؟ مگر نه این است که "در شهر کوران، یک چشمی پادشاه است؟ آیا اگر یک جایگزین، یک آلترناتیو واقعا انقلابی در میان در میدان میبود، بنی صدرها نمیتوانستند مردم را نسبت

به خود مشتبه‌کنند؟ آیا این گونه توهم‌ها و دوام آنها در معرکه چشمندهای ماهر، ناشی از غیبت تنها طبقه واقعا انقلابی و تا به آخر انقلابی، یعنی طبقه کارگر، و حزب نیرومند وی در پیش‌صحنه مبارزه سیاسی نبوده و نیست؟

در مبارزه با توهم توهم‌ها نیز سیاست یک‌جانبه نفی را در پییش گرفتیم و تا جایی که جنبه اثباتی، یعنی تلاش برای ایجاد یک الترناتیو انقلابی مربوط می‌شد، در نیافتیم که این الترناتیو خود طبقه کارگر است، پراتیک پرولتاریائی است و باید این طبقه را به میدان کشید. شعار "جبهه متحد چپ" را مطرح کردیم تا آلترناتیو بسازیم و در نیافتیم که سازمان شله قلمکار و یادگنکی چوپک‌های فدائی خلق در فاصله قیام تا انشعاب اول، چیزی جز جبهه متحد چپ نبوده است، و هیچ جبهه چپی در آن اوضاع و احوال نمی‌توانست آلترناتیو لازم برای هدایت توده‌ها باشد. سازمان فدائی نشان داد که نمی‌توانست چنین رسالتی را بعهده گیرد، جبهه متحد چپی مرکب از کارگران آگاه تا خانم‌های معطر مانیگوری؛ جبهه ای اعلام نشده که فقط اعلام انشعابش می‌توانست نقطه قوتی برایش محسوب شود. شعار پیش‌سوئی - تشکیل حزب طبقه کارگر "نیز که با روح قیم‌مایانده‌ای نسبت به طبقه کارگر عنوان می‌شد، در حد یک شعار زینتی بر پای نشیمنات چپ باقی ماند و مهمترین بحثی که بر انگیزت این بود که "تشکیل" درست‌تر است یا "بچانه‌ا؟" شعار "جبهه متحد چپ" چیزی جز طلب هم‌مونی خرده بورژوازی چپ‌پس توده‌ها و بر خود طبقه کارگر نبود؛ و هنگامی که از این جبهه قطع امید کردیم، خود به خود و عملاً به خرده بورژوازی لیبرال رو کردیم و به سازمانگری هم‌مونی بجا آمدن خلق بر توده‌ها تحت عنوان ضرورت وحدت طبقه کارگر و "دموکراسی انقلابی" مساعدت کردیم و تا حمایت فعال و عملی از عطیات آنارکو-لیبرالیستی مجاهدین برای ایقای بنی صدر در مقام ریاست جمهوری و تا قربانی دادن عده کثیری از رفقای رزمنده خود در ایمن راه پیش‌رفتیم - و دیدیم و همه دیدند که این هم‌مونی چه بر سر انقلاب و مردم انقلابی میهنمان آورد.

قبلا از خود انتقاد کرده ایم که: اعتلای انقلابی اواخر سال ۹۰ را زمانی فهمیدیم که دیروز شده بود، یعنی پس از ۳۰ خرداد ۶۰ که جنبش مردم فر و کش

کرده بود. همراه این انتقاد بجای از خود نپرسیدیم: بغض که اعتلرا بموقع درك میگردیم، دست به چه کاری میزدیم که تاخیر در فهم از آن بازمان داشت؟ تعرض کدام نیرو، کدام طبقه را سازمان میدادیم؟ جز این است که باز هم خرده بورژوازی؟ اگر ما طبقه کارگر را سازمان ندادیم، اگر اشکال موجود مبارزاتی و توان بالقوه و بیگانه وی را سازمان ندادیم، آماده تعرض، حتی تدافعی ساختیم، نه بدین سبب بود که اعتلای انقلابی را دیر فهمیدیم، بلکه سبب این بود که مضمون فعالیت مارکسیستی را دیر فهمیدیم! زمانی فهمیدیم چرا باید همزونی طبقه کارگر را سازمان داد، که عرضه ضد انقلاب را در سرکوب نموده ای و بی عرضگی خرده بورژوازی "دموکرات انقلاب" را در سازمان دادن و هدایت تعرض و حتی مقاومت نموده ای به چشم دیدیم.

قبلا در کتاب خواننده بودیم و اینک به تجربه دیدیم که اگر دموکرات از شناسایی کشیده شدن بدنیاال پرولتاریا محروم بماند، به اقتضای طبیعت خود بدنیاال بورژوازی می افتد و بجای دموکرات انقلابی، دموکرات لیبرال از آب در میآید. چگونه ممکن است از فراز سر پرولتاریا، بمشابه قیم و سخنگو، بلکه جانشین وی، با شعار دادن و تبلیغ برنامه و مواضع پرولتاریائی، خرده بورژوازی را وادار به پذیرش برنامه و مواضع طبقه کارگر ساخت؟! آیا بدون سازماندهی عمل پرولتاریائی، بدون حضور صف مستقل خود طبقه کارگر در میدان مبارزه و اعمال اراده مستقیم و مقاومت ناپذیرش برای بکرسی نشاندن منافع مشترک خود و نموده های انقلابی، چه تضمینی و چه دلیلی وجود دارد که خرده بورژوازی مواضع و برنامه وی را بپذیرد و بدنیاالشره همسپار گردد؟ این غیر ممکن است و تنها اراده مستقل و مستقیم و بالفعل پرولتاریای آگاه و متشکل است که می تواند معادلات سیاسی را بهم ریزد و چنان شرایطی بوجود آورد که نه تنها دموکراتهای متزلزل (که در خلوت، عماد خوش میخوانند) بلکه ضد کارگرترین نیروهای ضد انقلابی نیز جرئت وامکان نداشته باشند که بدون محاسب آوردن طبقه کارگر و خواسته های وی، قدم از قدم بر ندارند.

یکی از خطاهای بزرگ و زیان بار ما این بود که يك "دموکرات انقلابی" مجرد و قائم به ذات برای خود ساخته بودیم و جهت وحدت پرولتاریا با آن - آنها از بالای سر پرولتاریا - تلاش میکردیم و ثمره تلخ این تلاش بود که ما در درك عمیق این حکم مارکسیسم یاری داد که: خرده بورژوازی دموکرات،

تازه پیر از آنکه و به اعتبار آنکه مواضع پرولتاریا را پذیرفت، دموکرات انقلابی میشود. دموکرات انقلابی کسی نیست که پرولتاریا باید برای اتحاد، در بدر بدنیال او بگردد، بلکه برعکس آنکس که برای اتحاد، در بدر بدنیال پرولتاریا بگردد دموکرات انقلابی میشود.

ما با ارتقا خود به مقام مارکسیست، طبیعا دموکراتهای لیبرال را هم به سطح دموکراتهای انقلابی ارتقا میدادیم. حال برای آنکه به حقیقت خیانت نشود، باید پایه های ارزیابی را پائین کنید. مشخصه اصلی يك مارکسیست سازمان-گزی هژمونی پرولتاریا برای قدرت است. ما در عمل از این مشخصه فاصله داشته ایم هر چند که از لحاظ عقیدتی جانبدار آن بوده ایم. ما به اعتبار آنکه سازمان دهی هژمونی پرولتاریا را برای قدرت، مضمون کار خود قرار نداده و علا در راه آن مبارزه نکرده ایم، مارکسیست نبوده ایم، و به این اعتبار که مواضع پرولتاریا را پذیرفته ایم، دموکرات انقلابی بوده ایم. سازمان ما نیز در واقع نه يك سازمان مارکسیستی، بلکه سازمانی انقلابی و دموکراتیک بوده است که با دور زدن سازمان دهی هژمونی پرولتاریا خواسته است توده ها را سازمان دهد، آنها عمدتا با پخش اعلامیه و نشریه در کوچه بوزن و چهارراه ها، عابرین کوچه ها را مخاطب قرار داده است و نه طبقه مشخص را. مواضعش را به همان شیوه ای برای رهگذران بی هویت تبلیغ کرده است که جای و یخچال تبلیغ میکنند. تبلیغات حتی برای عابرین بی هویت کوچه و خیابان هم لازم است، اما اکتفا به آن یا اختصاص عمده نیرو برای آن، فاجعه بار است. و بود. هنگامی که آژیر حمله به صدا در آمده هنگامی که زمان مقاومت متشکل فرا رسیده چگونه از کجایی توانی تک تک آدمهایی را که در حال آنگر برایشان تبلیغ کرده ای و صرفا با هویت "عابر" با آنان روبه رو گشته ای، پیدا کنی، جمعشان کنی و صفوفشان را متشکل سازی؟ نتیجه همین شیوه پوپولیستی تبلیغات بود که در سر بزنگاه، "عابرین" و "رهگذران" به خانه ها رفتند و حصیر ماند و مُد نصیر! نتیجه همین شیوه کار بود که وقتی دانشگاهها بسته شدند و "بساط" های خیابانی برجیده شدند، بحران بیکاری هواداران، دامن سازمانهای سیاسی را گرفت و "تورم" ناشی از بحران رکود فعالیت، باعث قطع ناخواسته رابطه بسیاری از گروه ها و

سازمانها با هوادارانی شد که صافانه و صمیمانه بخاطر مبارزه به آنان روی آور بودند. اینگونه مسائل، همه محصول کمگسنگی مضمون فعالیت مارکسیستی سازمانهای چپ مدعی مارکسیسم بود - و راه کارگزین در آن میان.

در جنبش چپ ایران، هر کجا که همزونی پرولتاریا مورد قبول بوده، با درکی آناارشیستی از همزونی نیز توأم بوده است. تصور میشده است که کافی است پرولتاریا متشکل شود و همین تشکل کافی است تا توده ها را "رهبری" کند.

حال آنکه رهبری به سازمان دهی رهبری شوندگان محتاج است.

همانگونه که مبنای کار کلیه سازمانهای چپ ما بر این نگرش استوار بوده که تشکل خودشان برای "رهبری" طبقه کارگر کافی است و قدمی در جهت متشکل کردن خود طبقه بر نمیداشتنند، در مقیاس بزرگتر نیز، توجه نمی شد که برای تحقق همزونی پرولتاریا، تشکلهای توده ای، تشکلهای منقوسی و دموکراتیک هر چه فراوان تر و هر چه متنوع تر توده ای ضرورت تام دارد و پرولتاریای متشکل و حزب رهبری کننده وی باید رابطه مشخص و تنگاتنگی با این تشکلهای برقرار سازد و بویژه در بوجود آمدن و شکل گیری آنها پیش قدم باشد و بطور موثر دخالت کند. از طریق رابطه طبقه کارگر با این تشکلهای و فعالیت در درون آنهاست که همزونی وی بر توده ها می تواند زمینه ای مادی بیابد. چپ ایران در درک مقولات "رهبری" و "همزونی"، ماتریالیست نبود و بر "تله پاتی" میان رهبری کنندگان و رهبری شوندگان مبتنی بود. به همین سبب به سازمانگری بیهای لازم را نمی داد.

سازمانگری همزونی پرولتاریا بمثابه مضمون مرکزی فعالیت مارکسیستی عبارت است از سازمان دادن حزب طبقه کارگر از طریق کارگران آگاه و پیشاهنگ طبقه، سازمان دادن خود طبقه از طریق حزب پیشاهنگ طبقه، و سازماندهی توده های زحمتکش و انقلابی از طریق خود طبقه. عدم درک از این مضمون فعالیت و رابطه حزب و طبقه و توده، به جایی کشیده بود که هر گروه و محفل روشنفکران خرده بورژوا، خود را "پیشاهنگ" طبقه و توده ها میدانست و گاه به جرأت معرفی میکرد!

دورافتادن از سازمانگری همزونی پرولتاریا، سازمان مارا به یک

سازمان صرفاً - یا اساساً - مبلغ تبدیل کرد، تبلیغ برای کارگران و توده های غیر متشکل، تبلیغ برای "مستمعین آزاد" !

سازمانی که مضمون کار خود را تبلیغ قرار دهد و از وظیفه سازمانگری دور افتد، در سیاست تبلیغی خود، عمدتاً به نفعی تکیه میکند و ضرورت سیاست "اثباتی" را احساس نمیکند. سازمانگری اقدام، به محوری اثباتی برای تشکل نیازمند است. برای آنکه "توهم" را ریشه کن کنیم، برای آنکه اقدام را سازمان دهیم، کافی نیست بگوئیم چه چیزی نادرست است و چه کار نباید کرد، بلکه باید در عین حال بگوئیم که چه چیزی درست است و چه کار باید کرد. دوری از وظیفه سازمانگری، تشکیلات ما را به یک تشکیلات مبلغ و سیاست تبلیغی آن را نیز به سیاست یکجانبه نفعی، و از این رو در همین حوزه محدود نیز به تبلیغاتی نیمه موفق تبدیل کرد. طبیعی بود که این نقص و این ضعف سازمان، در ارگان آن، یعنی نشریه "راه کارگر" نیز بازتاب یابد. این است علت اساسی آن که گفتیم موفقیت نشریه ما در حوزه مضمون تبلیغی فعالیت خود، نسبی بوده است. حال اگر این نکته مهم تر را نیز در نظر بگیریم که قائل شدن مضمون فعالیت صرفاً تبلیغی (پسه جیای سازمانگری - که تبلیغ را در خدمت خود در آورد). برای ارگان سازمان، یک انحراف اساسی بوده است، موفقیت نسبی نشریه در همین قلمرو انحرافی نیز کمتر باید سبب دلخونی باشد.

توقف انتشار نشریه راه کارگر در آغاز سومین سال فعالیت خود، یعنی در زمستان گذشته، البته بدلیل درک اشکالات فوق الذکر نبود و دلیل دیگری داشت: سیاست تدافع انقلابی سازمان راه کارگر، مبنی بر "عقب نشینی در میان توده ها" که پس از گسترش جنون آسای سرکوب حکومت اسلامی و عقب نشینی توده ای، و جهت حفظ نیروها در شرایطی که توازن قوا آشکارا به نفع دشمن بود، و به قصد انطباق شکل فعالیت با شرایط نوین و تبدیل تشکیلات نیمه علنی به تشکیلات مخفی و غیر متمرکز اتخاذ شد و با موفقیتهای چشمگیر به پیشرفت، توقف انتشار نشریه را ایجاب می کرد. هر چند که این اقدام با تاخیر غیر قابل بخششی صورت گرفت که بقیعت جان پاک و ارزنده عده ای از فداکارترین همزمان راه کارگر در تدارک و توزیع نشریه تمام شد، لیکن اقدامی

ضروری در چار چوب کلیه اقدامات تدافعی انقلابی بود که در کنار جانمایه‌های که رفقای شهیدمان برای راز داری و حفظ تشکیلات خود برداختند، توانستند دامنه قابل کنترل ضربه بر تشکیلات را هر چه تنگ تر و تنگ تر کنند. توقف نشریه، بارهایابی برای اشکال مناسب انتشار مجدد آن در شرایط فاشیستی حاضر توأم بوده و انتشار آن که مقدمات آن در حال فراهم شدن است، دیگر نمی‌تواند به شکل و شیوه سابق باشد. اما گذشته از نحوه انتشار، مضمون فعالیت آن نیز باید تغییر کند و در خدمت وظایف نوینی که در پیش داریم قرار گیرد.

بر حسب ارزیابی کمیته مرکزی سازمان راه کارگر از گذشته، ما در چار گسیختگی میان تئوری و پراتیک بوده ایم. نمودهای این گسست را در نمونه‌های زیر میتوان دید: گفته ایم: "انقلاب شکست خورده و بدون یلک انقلاب دیگر نمی‌توان به اهداف آن دست یافت." اما در راه انقلاب جدید، نقش خود را آنچنان که باید ایفا نکرده ایم؛ گفته ایم: "مبارزه ضد امپریالیستی از مبارزه طبقاتی جدائی ناپذیر است" فعالیت خود را در کانون واقعی مبارزه متمرکز نکرده ایم؛ گفته ایم: "انقلاب ایران در مرحله دیوگراتیک بسا سمت گیری سوسیالیستی است"؛ گفته ایم: "استقلال و آزادی در گرو نابودی سرمایه داری وابسته است" گفته ایم: "نابودی سرمایه داری به مثابه نظام سلط و سمت گیری سوسیالیستی تنها در گرو همزبونی پرولتاریا است، اما در جهت این همزبونی قدم برداشته ایم؛ گفته ایم: "کمونیستها برای آن با کسی ائتلاف میکنند که پرولتاریا را تقویت کنند" و در عمل، دیوگراتیک ناپذیر و در نتیجه، لیبرالها را تقویت کرده ایم؛ گفته ایم: "پیشروی حزب طبقه کارگر" و از جای خود نجنبیده ایم؛ گفته ایم: "حکومت خمینی خصلت فاشیستی و سرکوبگر دارد" ولی بفکر سازماندهی تعرض طبقه کارگر و توده ها و حتی سازماندهی مقاومت آنها در برابر سرکوبی که پیش رو بینی کرده بودیم، نبوده ایم و حتی غافلگیر هم شده ایم، در خصوص تبدیل سازمان نیمه غلظی به سازمان مخفی در شرایط سرکوب، اعتقاد تئوریک داشته ایم، اما از پیش تدارک عملی لازم را ندیده ایم. . . نظرات درست داشته ایم، ولی نتوانسته ایم مادیات طبقاتی به آنها بدهیم.

ریشه این گسیختگی میان تئوری و پراتیک ما، از سوئی در الودگی ما به پوپولیسم است. که خود پرچمدار مبارزه با آن بوده ایم و از سوی دیگر در هویت خرده بورژوازی تشکیلاتماست. این هر دو عامل متقابل یکدیگر را تقویت کرده اند.

راه کارگر بسیار پیش از آنکه بصورت يك تشکیلات در آید و نام مشخص به خود گیرد، در مرز بندی انقلابی با مشی جدا از توده و اراده گرایانه جنبش چریکی نطفه بست و با شعار "انقلاب و قیام کار توده هاست" ضرورت روی آوری روشنفکران انقلابی را به توده ها تبلیغ و ترویج کرد. با حرکتی که در این جهت آغاز شده بود در جریان انقلاب و بو بوزه پس از پیروزی قیام بهمین جز یکمشت عقب مانده رقت انگیز همه را همیشه جانبدار "مشی توده ای" یافت؛ اما جنبش چپ ایران در جدائی دستپاچه و سراسیمه خود از اراده گرائی آنارشیستی دوباره و این بار با کله در با تلاق پوپولیسم اقتاد. تحلیلهای پوپولیستی از حاکمیت بعد از قیام، و پوپولیسم ضد امپریالیستی، نتایج فاجعه بار این از چاله در چاله شدن بود. شعار کدائی "برقرار بار حاکمیت خلق" ارزیابی کردن روحانیت حاکم بمثابه ارگان انقلاب و نیروئی خلقی باعتبار خاستگاه طبقاتی آن؛ "ضد امپریالیست" قلمداد کردن آن به اعتبار برداشت توده ای - مائوئیستی از "تضاد خلق و امپریالیسم" و به اعتبار همیمن برداشت پوپولیستی از تضاد خلق و امپریالیسم، قائل شدن خصومت "دانا انقلابی" برای خرده بورژوازی بطور کلی، و برای خرده بورژوازی دموکرات بطور اخص، از محصولات سعی همین پوپولیسم بودند. و هستند.

راه کارگر بلافاصله نسبت به پوپولیسم خطرناکی که جانشین مشی چریکی جدا از توده شده بود، حساسیت نشان داد و هر چند هم در تحلیل های خود از حاکمیت و انقلاب و مبارزه ضد امپریالیستی و غیره و هم در مباحث ترویجی و تئوریک سعی کرد با آن مقابله کند و نشان دهد که مارکسیسم باید از مواضع ^{و تئوریک} طبقه کارگر و نه "توده ها" بطور کلی به هر مسئله بنگرد (زیرا که منافع واقعی توده های انقلابی تنها با مواضع پرولتاریا قابل تشخیص و یا منافع پرولتاریا قابل تامین است) اما نه عکس العمل کافی و شایسته ای در برابر پوپولیسم از خود نشان داد، و نه موضع پرولتاری را در قبال آن با پیگیری و صراحت و قاطعیت لازم مورد مدافعه قرار داد.

تزه های "شکست انقلاب"، "کاست حکومتی"، "چشم انداز فاشیسم" (علی رغم اشکالاتی که در طرح آن وجود داشت)، همگی تأکیدی بر ماهیت ضد کارگری و ضد خلقی قدرت حاکم بودند. نظریه "راه کارگر" در گرما گرم

معرکه "تسخیر سفارت" نخستین شماره خود را با مقاله "مبارزه ضد امپریالیستی از کدام سو؟" به جنگ پوپولیسیم ضد امپریالیستی فرستاد و پس از آن نیز در نوشته ها، مقالات متعدد هر نوع "مبارزه ضد امپریالیستی" را که نه از مواضع منافع طبقه کارگر و توده ها، بلکه مستسکی برای لگد مال کنسردن آن صورت گیرد، نمایشی ضد انقلابی توصیف کرد. راه کارگر در قبال مرتدپنسی چون حزب توده و فدائیان حزب توده (اکثریت) که طرف بورژوازی لیبرال از قدرت سیاسی را نشانه و نتیجه خصلت باصطلاح "تخد بورژوائی" و "تخد سرمایه!" روحانیت حاکم و حجتی بر قابلیت وی برای رهبری کردن "رشد غیر سرمایه داری" جا میزند بار دیگر از موضع درست مارکسیستی برخورد کرد.

نشریه راه کارگر در مسئله اتحاد وائتلاف باها به این نکته اشاره داشت که مارکسیست ها از نیروی دیگر، تنها به شرطی، به شکلی و تا جایی حمایت میکنند که برای تقویت پرولتاریا لازم است و هر حمایت وائتلافی خارج از این شرط غیر اصولی و غیر مجاز است. شعارهای راه کارگر حاکی از اینکه پیروزی انقلاب، مبارزه ضد امپریالیستی، دموکراسی و استقلال و غیره و غیره همه درگرو همومنی پرولتاریا هستند، بدرستی از زاویه پرولتوری مطرح گشتند. برای آنکه ثابت شود ضرورت عزیمت از موضع پرولتوری و منافع پرولتاریا کشف جدیدی نیست که راه کارگر برای نخستین بار امروز با آن آشنا شده باشد کافی است به آرشیو نشریه راه کارگر مراجعه کرد و نمونه های متعدد این متد مارکسیستی را و اشاراتی را که از همان بدو انتشار نشریه به این متد شده است دید. اما باید اعتراف کنیم که اینها همه "نمونه" و "اشاره" بوده و نتوانسته اند به شاخص متد راه کارگر تبدیل شوند. راه کارگر، پرچم مبارزه با پوپولیسیم را پیش از همه برافراشت، اما در این راه قاطعیت، سماجت و پیگیری لازم را از خود نشان نداد. سبب این بود که خود در راه کارگر از آلودگی به پوپولیسیم مبرا نبود و همین پیوند محظور آفرین، جسارت و قاطعیت اش را از آن سلب میکرد. نگرش مارکسیستی با نگرش پوپولیسیتی از در مدارا و سازش در آمد و به آن امتیاز میداد و گاه بکنی مرعوب سیاهی لشکر آن در داخل و خارج تشکیلات شده و امر برخوردش نیز مشتبه میگشت و عوارضی تاسف آور بجای میگذاشت چون موضع گیری در رابطه با جنگ ایران و عراق، در قبال "بندج" حمایت ضمنی از

بنی صدر و باج دهی بد هنگامه و کمر شکن به خرده بورژوازی لیبرال و کک
علی به هژمونی فاجعه بار آن بر توده ها .

آلودگی به پوپولیسیم، اساسا مانع از آن بود که رگ های سالم و
اصیل موضع گیری پرولتری، به محور هویت راه کارگر تبدیل شود، و همین
آلودگی، خود، علاوه بر آنکه از وزن خرده بورژوازی در جامعه و فعال بودن
آن در پیشصحنه سیاست تا حدی متاثر بود و به تنفس در فضای خرده —
بورژوازی بر میگشت، در وجه درونی، از هویت طبقاتی تشکیلات، یعنی از
خرده بورژوازی بودن منبع تغذیه تشکیلات نیز آب میخورد . این عوامل،
دست در دست هم موجب گسیختگی میان تئوری و پراتیک، و لاجرم
گمگشتگی مضمون پرولتری فعالیت سازمان راه کارگر شدند .

کمیت مرکزی راه کارگر در تحلیل نقادانه و سازنده خود از گذشته
سازمان، به این نتیجه کاملا صحیح میرسد که علت اساسی آلودگی
پوپولیستی و هویت خرده بورژوازی تشکیلات ما و گسیختگی میان تئوری
و پراتیک سازمان، ناشی از جدائی آن از عمل پرولتاریائی بود و اساسا —
ترین وسیله غلبه بر این گسیختگی، پیوند با پراتیک پرولتاریائی است .
سازمان راه کارگر برای آنکه واقعا در خور نامش باشد باید از موضع
منافع پرولتاریا و به شیوه ای مارکسیستی به انتقاد از خود ادامه دهد و برای
جبران عقب ماندگی ها و ضعفها و خطاهای خود پیکرانه مبارزه کند .
راه کارگر دستاوردهای ارزنده و مهمی برای انقلاب ایران داشته است و
بی آنکه دچار تواضع متظاهرانه خرده بورژوازی شود و آنها را انکار کند،
باید با تکیه بر نقاط قوت خود به پیش رود و آنها را به سلاحی نیرومند برای
غلبه بر ضعفهای خود تبدیل کند . نقاط قوت راه کارگر بیش از آنست که
تواند بر نقاط ضعفش غالب آید و شهامت و تعهدش در اعتراف به ضعفهایش،
یکی از همان نقاط قوتی است که بدون آن قدمی هم نمی توان به پیش برداشت
راه کارگر با همین ضعفهایش آنهمه قوی بوده و هست که خیلیها آرزوی
نابودینرا در دل بیزند و از وحشت اینکه مشتقان را برای مردم باز کند،
هر روز جادویی در آب میزنند نذر و نیاز میکنند و همچون خاله زنگی که
افراط در دروغگویی ترمی از رسوا شدنش باقی نگذاشته، شایعه

"اشعاب" و "انحلال" میسازند و می پراکنند. بگذار آرزوهای طینت حقیر خود را جاودگر مابانه ارضا کنند، و بگذار خود مسئول آبرویی کسه برای دروغهای خود خرج میکنند باشند. ما نشان داده ایم که برای این نوع شایعات ندرمای اهمیت قائل نیستیم که حتی زحمت تکذیب آنها را به خود بدهیم. ما راه خود را بی اعتنا به شایعات ادامه میدهیم و برای هرچه نیرومند تر شدن پرولتاریا مبارزه میکنیم. دستاوردهای راه کارگر تنها به امروز هر اندازه باشند، سبب رفیولیت ما نیستند؛ ما باید بگوئیم تنها سازمان راه کارگر به دستاوردهای طبقه کارگر ایران تبدیل شود. این بلند پروازی شریف و مشروع، برای آنکه تحقق یابد، ما باید مضمون فعالیت تشکیلات خود را، آنگونه که کمیته مرکزی تعیین کرده است سازماندهی هموزنی پرولتاریا قرار دهیم، برای پیشروی در این سمت لازم است اول با قاطعیت تمام آلودگی های پوپولیستی و گرایشات غیر پرولتوری را از خود بزدائیم و راه کارگر را به راه دفاع بی قید و شرط از منافع پرولتاریا و دفاع از منافع توده ها بشروط عزیمت از موضع پرولتوری مبدل سازیم؛ ثانیا، تشکیل طبقاتی سازمان را پرولتاریزه کنیم و آن را به سازمانی متعلق به کارگران آگاه و انقلابی ارتقا دهیم و مقولات مضحکی همچون "کارگران هوادار راه کارگر" و "بخش کارگری سازمان" را کنار بگذاریم و از این طریق بتوانیم سازمانی با سانسوالیسم دموکراتیک، با تحرك لازم برای متشکل کردن کارگران و توده ها، زحمتکش و توانائی لازم برای ادامه مقابله با سرکوب فاشیستی داشته باشیم و ثالثا در راه هدف مذکور، در وسیعترین مبارزه ایدئولوژیک با صراحت، قاطعیت و پیگیری بیش از آنچه تا بحال داشته ایم، شرکت کنیم. این است رئیس کلی وظایفی که کمیته مرکزی سازمان راه کارگر در دوره نوبت مبارزه در برابر ما قرار داده است و طبیعا نشریه ارگان راه کارگر نیز باید در خدمت انجام این وظایف و پیشبرد این اهداف قرار گیرد.

گام نهادن در راه مبارزه بخاطر سازماندهی هموزنی پرولتاریا به آرمان گرائی، جسارت، اراده، قاطعیت، سازش ناپذیری و پیگیری پرولتاریائی نیازمند است و هر اندازه که در این راه جلو تو برویم، موفقیتهایمان چشم انداز روشن تو و امید بخشیتوی را خواهد گشود. آغاز هر کاری مشکل است و

کشودن راهی که اینک در برابر خود داریم، هم به سبب ضعفهایی که داریم و هم بویژه در شرایط نادیده و ناشنیده ایران، که حتی خائنین بی جیره و موایی چون "حزب توده" و "اکثریت" برای دفاع بی قید و شرط از حکومت تور، مجبورند جلسات و روابط خود را از چشم همین حکومت مخفی دارند کاری است صعب، که طاقت و از خود گذشتگی نامحدود، می طلبد کسانی سخت اما یقیناً ممکن، که سرانجام، حاصل آن، تمامی خونهای پاک را که مردم ایران از دیرباز برای پیشرفت و بهروزی خود داده اند جبران خواهد کرد. بیه تر خواهد رساند؛ همزونی طبقه کارگر.

سازمان راه کارگر برای رهسپار شدن در این راه مقدس و رهایی بخش، به عزم استوار، اراده آگاه و سختکوشی بی حد، و مرزرفقائی متکی است کس راه کارگر، تمامی دستاوردهای مثبتش را مدیون آنهاست؛ رفقائی از دسته عاشقانی که قهرمانانه زیستند و قهرمانانه مردند، و خون سرخ شهسادت مردانه خود را رنگمایه پرچم جاویدان طبقه کارگر کردند؛ رفقائی کسه در سخت ترین شرایط و در دشوارترین آزمون، برای راه کارگر رو سفیدی و سربلندی بجا گذاروند؛ رفقائی عزیز، که همزیمی با آنان تنها مایه غرور و مباحات راه کارگر است.

پیش در راه سازماندهی همزونی پرولتاریا

۱۹ آبان ۱۳۶۱ - ۱۰ نوامبر ۱۹۸۲

سازمان راه کارگر

(کمیته خارج از کشور)

www.iran-archive.com

تکثیر از: اتحاد دانشجویان ایرانی ' در آلمان فدرال و برلن غربی
(هوادار سازمان راه کارگر)

بها معادل الی مارک آلمان فدرال